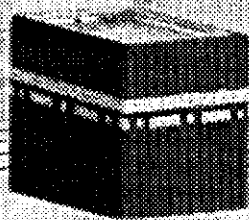


تفسیر قرآن کریم

سوره نور

مکتبہ المدینہ اسلامی انصاری



تقدیم به محضر کوکب دزی^۱ قرآن کریم حضرت فاطمہ زہرا^۲

○ مقدمه:

سوره نور بیست و چهارمین سوره قرآن است که ۶۴ آیه و ۱۳۶۱ کلمه و ۵۶۸۰ حرف دارد و در جزء هیجدهم قرآن جای گرفته است. این سوره را می‌توان سوره عفاف و پاکدامنی و مبارزه با آلودگی‌ها دانست و دستورات خداوندی بر محور پاکی، تزکیه و پاکسازی اجتماعی از آلودگی‌ها دور می‌زند. آیات و بینات الهی در سوره نور حکایت‌گر اخلاق و مکارم اخلاقی است. اولین آیه شریفه این سوره مبارکه عبارت است از:

(سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) ۱

این سوره‌ای است که آن را فرو فرستادیم، و عمل به آن را واجب نمودیم و در آن آیات روشنی نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید.

● بررسی کلی آیه:

خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

(وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَىٰ مَكْتَبٍ ۳)

ما قرآنی را بصورت (آیات و سوره‌های) مجزا از یکدیگر بر تو نازل کردیم تا تدریجاً و با آرامش و درنگ آن را بر مردم بخوانی.

قرآن کریم، همانطور که در اسلوب کلام و محتوا و معنی و زیبایی الفاظ و جملات با کتاب‌های دیگر فرق دارد در شکل تقسیم بندی نیز به گونه‌ای دیگر است. به قول «جاحظ»: خداوند، هم نام کلام خود را متمایز از نامی که عرب برای سخنان خویش می‌نهادند قرار داد، و هم اجرای آن را متفاوت از تقسیمات دیگر مشخص

نموده

(سوره آنزلفها)

سوره واژه‌ای است بدیع و اشکالی که خداوند برمی آرد در قرآن کریم بکار برده و این واژه در کلمات عرب متداول نبوده است.

خداوند تقسیم بندی قرآن را هم به صورت خلاق و بدیع انجام داده و برخلاف تمام تقسیم بندی‌های متداول اجزاء قرآن را به نام سوره و قسمت‌های سوره را (آیه) نامیده است. سوره آنزلفها: این سوره‌ای است که آن را نازل نمودیم.

فَرَضْنَا: سوره‌ای که بصورت جدا و مستقل از سایر بخش‌ها می‌باشد.

آنزلفها: در آن سوره مفاهیم و مطالب خاصی که هدف مشخصی را تعقیب می‌کند مطرح نموده‌ایم.

آیات بیّنات: در این سوره همانند هر سوره‌ای آیات و بیناتی را مطرح کرده‌ایم.^۱

در این آیه کلمات و اصطلاحاتی بکار رفته که لازم است یکایک موارد تحت بررسی و تحقیق قرار گیرد. کلماتی همچون سوره و تقسیمات قرآنی، موقعیت نزولی قرآن کریم، (انزال، فرضنا، آیات و بینات) که بدین شکل بحثی از علوم قرآنی را در تفسیر این آیه به محضر خوانندگان عزیز عرضه می‌داریم.

■ سوره:

ما سوره را از حیث اشتقاق صرفی و معانی لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار داده و تفاوت سوره را با سایر تقسیمات متداول قرآنی مطرح می‌نماییم.

برخی سوره را تخفیف یافته [سوره] و مهموز می‌دانند که به معنای نیم خورده و باقیمانده آب یا غذا است و چون سوره قطعه و قسمتی از قرآن است آن را سوره نامیده‌اند. از ماده (سَوْر، یَسَار، سَرَأ) و برخی سوره را ماده (سَار، یَسُور، سَوْرَأ) دانسته‌اند که در این صورت به معنای بالا رفتن و صعود نمودن یا معنای منزلت و شأن و مقام رفیع می‌باشد.^۲

چنانکه نابغه ذیبانی گفته: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَخْطَأَ سُورَةَ ... قَرَّبَىٰ مَلِكٍ دُونَهَا يَكْتَبُهَا»^۳

معانی دیگر نیز برای سوره ذکر کرده‌اند که از آن جمله‌اند: علامت و نشانه، هر رده از رنگ‌های دیوار،

ساختمان زیبا، قلعه و قسمت مجزا از قسمت‌های دیگر، مانند دیواری که دور شهری را گرفته باشد [سور البند]؟
 سوره از حیث معنی اصطلاحی به بخشی از آیات قرآنی اطلاق می‌شود که دارای آغاز و انجالی است و میان دو (بسم الله) قرار می‌گیرد.^۷ به عبارت دیگر، به هر یک از فصول و بخش‌های صد و چهارده گانه قرآن، سوره گفته می‌شود که هر سوره مجموعه‌ای از آیات است که هدف یا اهداف خاصی را دنبال می‌کند و شاید علت نامگذاری هر یک از صد و چهارده قسمت قرآن به نام سوره، مجزا بودن هر سوره از سوره‌های دیگر قرآن است. کمترین عدد آیات یک سوره، سه آیه است (سوره کوثر) و بیشترین آیات، دوست و هشتاد و شش آیه (سوره بقره) است که آنرا سُورِ طَوَالٌ نامند. بر حسب ترتیب موجود سوره‌های قرآن، اوّلین سوره قرآن، سوره حمد و آخرین آنها سوره ناس می‌باشد.

با توجه به مدارک شیعی و اهل سنت سُور موجود در قرآن، کم و بیش به همان ترتیبی است که در زمان پیامبر اکرم ﷺ فراهم آمده است.

○ تقسیمات قرآنی:

تقسیماتی که از ذات خود قرآن برخواسته و استوارترین تقسیمات محسوب می‌گردد، تقسیم قرآن به صد و چهارده بخش است. بدون کمیّت برابر [أَقْلُ فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ].^۸

این تقسیمات قرآن به صد و چهارده بخش یک تقسیم اصیل قرآنی است و این تقسیم با عنایت الهی توسط خود نبی مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی ﷺ صورت پذیرفته است و این رویه تقسیم جای هیچ شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد و معمولاً هر جا این کلمه به کار می‌رود، منظور همان سوره‌های قرآنی است. در قرآن کلمه سوره به صورت مفرد ۹ مرتبه و صورت جمع [سُور] یک مرتبه به کار رفته است.

(لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ)^۹

دومین تقسیمه که از ذات قرآن برخواسته، تقسیم سُور قرآن به آیات است. (آیه) در اصل به معنای (نشانه و علامت) است. هر سوره از قسمت‌های کوچک‌تری تشکیل شده است که نام هر یک از آنها «آیه» است، به این لحاظ که بر وجود خداوند و اوصاف او دلالت دارد و نیز حکایت از درست بودن گفتار نبی اکرم ﷺ می‌باشد و نشانه صدق دعوت پیامبر و رسالت ایشان از طرف خدای متعال است.

ابو هلال عسگری گفته است: (فرق آیه با علامت این است که «آیه»، علامت ثابت و پایدار است ولی علامت دائمی نیست).^{۱۰}

در هر سوره، آیاتی کوچک و بلند وجود دارد و به نُدرت، در شماره آیات بعضی سوره‌ها اختلاف به چشم می‌خورد. پیامبر اسلام ﷺ فرموده‌اند:

«جَمِيعُ سُورِ مِائَةٍ وَأَرْبَعِ عَشْرَ سُورَةٍ وَجَمِيعُ الْقُرْآنِ سِتَّةَ أَلْفِ آيَةٍ وَمِائَتَا وَسِتِّ وَثَلَاثُونَ آيَةً».

مجموع سوره‌های قرآن، صد و چهارده سوره و مجموع آیات آن شش هزار و دوست و سی و شش (۶۲۳۶) آیه می‌باشد.^{۱۱}

اما سایر تقسیمات قرآنی که متداول است محل تأمل است، از جمله تقسیم قرآن به سی جزء، این تقسیم هیچ اصالت قرآنی و روایی از طرف معصومین علیهم السلام ندارد و از مجامع روایی و خبری تأییدی بر آن وجود ندارد. جایگاه ظهور این تقسیم به دوره خلیفه اول و دوم برمیگردد. صاحب جواهر در کتاب صلاة مطرح فرموده: از جمله بدعت هایی که در زمان خلیفه دوم گذاشته شده، این بود که نوافل به صورت جماعت برگزار شود. و از آنجا که بین هر نافله تا نافله دیگر ترویج بود، آنها را صلاة الترویج نامیدند و قرآن را به سی پاره و بخش تقسیم کردند تا در سی شب خوانده شود و این بدعت سرآغاز تقسیم قرآن به سی جزء شد. حکمت تقسیم قرآن به سوره ها برای اثبات این مسأله است که هر سوره ای از قرآن حتی در حداقل آیات آن معجزه و آیتی از آیات و نشانه های الهی است و نیز اشاره به آن است که هر سوره دارای روش و سبک مستقل و مخصوص به خود می باشد.

○ موقعیت نزولی سوره و آیات قرآن

البته بحث نزول قرآن را در جای خود خواهیم داشت، منتهی ثمره طرح موقعیت نزولی سوره ها و آیات قرآن در ادامه بحث تقسیماتی قرآنی، این است که ما را در فهم و ترجمه و تفسیر آیات قرآن کریم یاری خواهد رساند.

تقسیم قرآن به مکی و مدنی

این شیوه تقسیم در زمان اهل بیت عصمت و صهارت علیهم السلام جاری نبوده و بعداً در نزد عالمان علوم قرآنی رایج گشته و دانستن آن در ثواب قرائت تأثیری ندارد و بلکه دانستن مبنای تقسیم، در ترجمه و تفسیر مفید خواهد بود.

آیات و سوره مکی به آیات و سوره مکی گفته می شود، که در مکه معظمه نازل شده باشد.

آیات و سوره مدنی به آیات و سوره مکی گفته می شود، که در مدینه منوره نازل شده باشد.

اگر مبنای تقسیم، شهر مکه یا مدینه قرار گیرد، لایکون حاصلاً، چون یک سری آیات در جحفه، بیت المقدس، طائف، حدیبیه، غدیر خم و سایر مکانها نازل شده، پس شهر مکه یا مدینه نمی تواند مبنای درستی باشد بلکه مبنای تقسیم بندی مکی و مدنی [هجرت] است.

سوره ها و آیاتی که پیش از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه نازل شده باشد، اگر چه بیرون از مکه و در مدینه نازل شده باشد، آنها را «مکی» گویند.

سوره ها و آیاتی که بعد از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه نازل شده باشد، اگر چه در مکه نازل شده باشد را «مدنی» نامند.

علامه طباطبائی رحمته الله تنها راه مطمئن برای تشخیص سوره های مکی و مدنی را تفسیر در مضامین آیات و تطبیق آن با احادیث و راهنمایی حضرات معصومین علیهم السلام در بیان اوضاع و احوال پیش از هجرت و پس از آن می دانند.

سایر تفسیحات:

صاحب ولایت کبری حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در قرآنی که آن را کتابت و تدوین نمودند، آیات لیلی و آیات نهاری، آیات بحری و بزمی، آیات ارضی و سعاری و شأن نزول آیات را مشخص ساخته‌اند و محل نزول و زمان فرود آیات الهی قرآن را نگاشته‌اند و در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «هنگامی که مهدی (عج) قیام کند کتاب خدا را در حد واقعی آن خواهد خواند، و مصحفی را که علی علیه السلام نوشته بود ارائه خواهد کرد».

■ انزال سوره‌ها و آیات قرآن کریم

(سورة انزلها)

❖ مفهوم نزول:

قرآن، کلام الهی و حقیقت متصل به خداوند است و از سوی او و عالم غیب و از لوح محفوظ آمده است. تعبیراتی که در خود قرآن کریم، بیان شده، همچون نزول، انزال، انباء، انیان، وحی و ... می‌باشد. آنچه از همه بالاتر است مفهوم نزول است، به معنای «فرود آمدن چیزی» است و انزال و تنزیل، فرستادن چیزی از بالا به سوی پایین است.

❖ انواع نزول:

نزول، یا حسی است یا شانی و یا مقامی، و به تعریفی دیگر دفعی و یا تدریجی و یا همراه هم است. نزول حسی، مانند فرود آمدن مقام کسی، تنزیل درجه آنچه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده، و به دست ماوسیه چون از مقام ربوبی و ذات کبریائی و از لوح محفوظ بوده و از جایگاهی بالا و والا آمده، پس نزول یافته است. البته نزول قرآن، نزول حسی نبوده بلکه نزول شانی و مقامی است، از آنجا که کلام الهی، صورت لفظی می‌گیرد و به مرحله کلام تنزل می‌یابد تا برای بشر، قابل دریافت و فهم باشد آنرا نزولی شانی و مقاس گویند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

(إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَلِمٌ مَّكْتُوبٌ لَا يَمَسُّهُ الْآلُ تُطَهَّرُونَ، تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ) ۱۲

یکی از اصطلاح‌های مربوط به نزول قرآن، نزول دفعی و مجموعی، و نزول تدریجی است، عامل این تقسیم، از یک سو آیات قرآن و روایات و مدت بیست و سه ساله نزول آیات کریمه از سوی دیگر است.

در لغت، «انزال» به معنای نازل کردن دفعی و مجموعی است ولی «تنزیل» فرستادن تدریجی و زمان دار می‌باشد و هر دو تعبیر درباره قرآن به کار رفته است. از یک طرف، آیات قرآن می‌گویند:

(شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن) ۱۳ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) ۱۴ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْبَارِئَةِ) ۱۵ از سوی دیگر به

ضرورت تاریخ می‌دانیم که آیات الهی در طول بیست و سه سال به تدریج نازل شده است.

(وَقَرَأْنَا قُرْآنَهُ فَتَكَرَّأَ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكَيِّبٍ وَ سُورَاتُهُ فَتَنَزَّلَتْ) ^{۱۷} و (قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا - نُوَلِّا سُورَةَ عَلَيْنَا الْقُرْآنَ...) ^{۱۸}

قرآن بر حسب نزول دفعی، در شب قدر از عالم غیب به عالم ملکوت و آسمان چهارم و از آنجا به آسمان دنیا به صورت دفعی و یکباره بر پیامبر نازل شده، و در عین حال قرآن به تدریج نازل گشته و با توجه به یکی از نام‌های قرآن یعنی «قرآن» می‌گوئیم قرآن به صورت بخش، بخش و تدریجی نازل گشته است.

نزول تدریجی را «انجومی» هم گفته‌اند، چرا که نجم یعنی تقسیم و قسمت شده می‌باشد. با توجه به آنچه گذشت به نزول دفعی «انزال» و به نزول تدریجی و انجومی «تنزیل» گفته می‌شود. اول، مانزل (اقرأه باسم ربك الذي خلق) بوده و آخر مانزل (اذا جاء نصر الله والفتح) ^{۱۹} بوده است.

قوال مختلفه و متعددی از برای نزول دفعی و تدریجی وجود دارد. از شیخ طوسی رحمته الله علیه تا علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان (رحمة الله علیه) گفته‌اند:

قرآن در نزول داشته است هم نزول دفعی و هم نزول تدریجی و ما هم معتقد به هر دو نزول هستیم. قرآن یک انزال دارد و یک تنزیل. نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله «انزال» است و نسبت به امت «تنزیل» است. استعداد پیامبر صلی الله علیه و آله مساعدت با «انزال» می‌کند و استعداد امت مساعدت با «تنزیل» می‌کند. همانطور که گفته شد قرآن از عالم ملکوت بر بیت المعمور نازل شد، بر آسمان زمین نازل شد، اما کدام بیت و قلبی آبادتر از قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که (لم نشرح لك صدقك) ^{۲۰} از خدا بخواهیم که قلب و دل ما را هم جایگاه نزول قرآن قرار دهد. حسانه دل مسا را از کسوم عمارت کن. پیش از اینکه این خانه رو نهد به ویوانی آسمان دیبا سینه پیامبر صلی الله علیه و آله است و قرآن یک جابر قلب نازنین پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و بعضی زمان نزول را شب قدر قبل از بعثت می‌دانند و پیامبر صلی الله علیه و آله در سال‌های اول تکلیف، قرآن را که تماماً دریافت نمود و به مقام نبوت رسید و بعضی زمان نزول دفعی را اولین شب قدر بعد از بعثت می‌دانند اهل سنت بعثت را در رمضان می‌دانند چون نزول دفعی را در شب قدر ماه مبارک رمضان می‌دانند ولی شیعه ۲۷ رجب را بعثت و سرآغاز آغاز رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌دانند بین این دو نزول (پنجاه و دو روز) فاصله می‌شود انزال؛ ورود قرآن به قلب پیامبر صلی الله علیه و آله دفعتاً قبل از بعثت بوده است.

و اولین آیه در نزول تدریجی (اقرأه باسم ربك الذي خلق) ^{۲۱} اقرأه به معنای مرور قرائت است و یعنی ای پیامبر صلی الله علیه و آله محفوظات را بخوان؛ آنچه قبلاً بر تو نازل کرده‌ایم آن را قرائت نما.

○ علت نزول تدریجی

اگر مفهوم دفعی را نزول بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدانیم، به این معنی است که در یک نوبت (در شب قدر) کل معارف قرآن و حقیقت این کتاب آسمانی بر دل پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و آن حضرت نسبت به این مجموعه آگاهی یافت ولی نزول آیات، به مقتضای شرائط و حوادث و نیازها به تدریج انجام می‌گرفت. حتی به برخی از آیات هم استدلال شده برای اینکه پیامبر اسلام، محتوای قرآن را به صورت کلی می‌دانست و از این رو گاهی شتاب و انتظار در نزول آیه یا آیاتی داشت. که همان خطاب به رسول الله صلی الله علیه و آله چنین بیان می‌کند:

(وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ)

فصلنامه قرآنی / شماره دوم



پیش از آنکه وحی قرآن به سوی تو، به انجام رسد، عجله برای نزول و بیان آیات قرآن مکن.
یا این آیه:

(لَا تُخْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجْعَلَ يَوْمًا...)^{۲۲}

که مبین نوعی عجله آن حضرت در دریافت وحی است.

این مطلب در موضوع [اقراء و مغری] هم مطرح است. اقراء یعنی چه؟ مغری یعنی چه؟

مغری کارش این است که می‌گوید از اینجا بخوان، از آنجا بخوان، تا کجا بخوان.

قاری کارش اقراء است و او آنچه را مشخص شده است می‌خواند و قرائت می‌کند. در این بحث جبرائیل

امین (مغری) است و حضرت رسول اکرم ﷺ (قاری قرآن) است.

و این سنت الهی در تربیت نفوس و بیان احکام و تشریح قوانین است که از روش تدریج بهره گرفته علامه

علی‌اصطیانی در تفسیر آیه (لَيْسَتْ بِهٖ فَوَادِكُ...) ^{۲۳} علت نزول و نزول تفریحی آیات را اینگونه می‌فرماید: سب

نزول تدریجی دو وجه دارد، یک وجهش استوار ساختن دل پیامبر و تثبیت دل با دریافت وحی است و وجه

دیگوش مردم هستند که در مشکلات و معضلات و شبهات نمائند و آیات قرآن بهترین نظر و وجه را در راه رهنمون

باطل و تحریف و شبهه ارائه می‌دهد.^{۲۴}

○ علت کاربرد صیغه جمع در انزال قرآن و مسائل پیرامونی آن

خداوند در آیه اول سوره نور می‌فرماید: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَسْنَاهَا...»^{۲۵}

ما این سوره را نازل کردیم و ما عمل به آن را واجب نمودیم.

یا فرموده است: «أَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَأَنَا لَهٗ جَافِقُونَ»^{۲۶}

ما قرآن را نازل کردیم و ما خود نگهبان آنیم.

خدا در قرآن همیشه از (ما) می‌گوید؟ چرا دم از (ما - صیغه جمع) می‌زند و مبرر اینکار نمی‌مورد؟ در نکته در

این موضوع وجود دارد.

اول اینکه: صیغه جمع همیشه افاده ادب نمی‌کند بلکه گاهی جنبه تعظیم و تشریح و تکریم دارد. گاهی

مخاطب یک فرد است اما جمع به حساب می‌آید. این مطلب بعضاً از حدیث مجازی هم بوده است.

از جنبه تعظیم و تکریم، بکارگیری صیغه جمع، حکایتگر ادب مجاوره متذکرانه می‌باشد. شاهان و بزرگان

در محاورات خود گفته و می‌گویند که (ما می‌گوئیم - ما می‌کنیم - ما می‌رویم) خداوند تبارک و تعالی به جهت

عظمت و جلالت شأن و مقامش اینکار را در قرآن فرموده و اگر تعبیر به جمع کرده، به جهت بزرگی و عظمت خود

بوده است.

نکته دوم: اینکه استعمال صیغه جمع بواسطه استناد یک الهامی است که به مقامات مختلف داده می‌شود.

خداوند اسباب را در وجود جاری نموده است. بعنوان مثال بر حسب آیات قرآن:

خداوند جان پندگانش را می‌گیرد، ملک الموت جان پندگان خدا را می‌گیرد، ملائکه، جان پندگان خدا را می‌گیرند.

این تعبیر سه گانه که صیغه جمع بر آن استعمال گردیده چگونه است. می‌گوییم:
 خداوند فرمان صادر می‌کند، حضرت عزرائیل علیه السلام به کار گزارانش دستور قبض روح می‌دهد، ملائکه
 تحت امر عزرائیل فرمان را اجراء می‌کنند.

در مورد انزال قرآن کریم هم، همین طور است.
 «أَنْزَلْنَاهَا حَقْلًا لِّمَنْ هَدَوْنَاهُ وَحَىٰ مِّن دُونِهَا نَزَّلْنَاهُ رِجًّا مُّبِينًا»^{۲۷} جبرائیل امین می‌آورد به
 قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می‌کند و به زبان پیامبر وحی آسمان می‌شود و برای مردم گفته می‌شود و امت تلقی وحی
 می‌کنند چون در سازمان وحی و اوصاف و ابلاغ آن، عواملی هست بعد کار هستند (به اذن الله) از جبرائیل و
 ملائکه همراه و مشخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خداوند فرموده است: لَهَا.

○ رابطه انزال قرآن و سنت تعلیمی و تربیتی خداوند:

یکی از امتیازات قرآن نسبت به سایر کتب آسمانی دیگر آن بوده که علاوه بر نزول دفعی بر قلب پیامبر، به
 تدریج نیز بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گردید، تا رسول الله طی بیست و سه سال مسائل و مشکلات را ببیند و بر
 حسب مقتضیات زمانی و مکانی، اخلاق و اصول عقاید را با زمینه سازی برای مردم بازگو نماید. اگر قوانین الهی
 دفعتاً به مردم ابلاغ می‌گشت مردم جاهل و بی فرهنگی که بی اداب و رسول جاهلی خو گرفته بودند، زیر بار
 وظایفی که قرآن با ضوابط خاصی آنها را مشخص ساخته بود نمی‌رفتند، لذا قرآن به تدریج از زبان طیب دوار
 (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) برای مردم گفته می‌شد تا آنها یاد بگیرند و در پرتو مکارم اخلاق و سیره عملی رسول الله
صلی الله علیه و آله تربیت شوند. شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله برای تبیین آیات قرآن بدین ترتیب بود: ۱. مخاطب شناسی ۲
 موقعیت شناسی ۳ در نظر گرفتن سطح مخاطبین ۴ عدم استفاده از انزال و بهره‌گیری از تنزیل (و پیاده کردن
 مطالب قرآن منطبق با فهم مردم).

● فرضها:

فرض در لغت عرب به معنای بردن و جدا کردن است مثل قرض (قرض) بردن مال و به دیگران دادن
 است. قرضی - آلت بردن و جدا کردن است - و یکی از زیبایی‌های قرآن واژه سازی بدیع و ابتکاری است
 (قرض - فرض) تفاوت در این دو کلمه، یک نقطه است و از این قبیل کلمات در قرآن کریم بی شمار
 است.

این واژگان قرآنی از حیث فونیک و تلفظ آوایی، زیبایی‌های شگفت آوری را به دنبال دارد.

با وقتی یک چیزی را می‌بریم که، به چشم آید و محسوس باشد که این را «قرض» گویند، مانند خدا کردن
 مال و سپرده به دیگری. اما بردن غیر محسوس که به چشم نمی‌آید را «فرض» گویند. اگر به واجبات الهی
 فرضی گفته می‌شود به خاطر این است که شکل این (عبادات مخصوصه همچون نماز - روزه و ... قالب و شکل
 خاص خود را دارند).

(فَرَضَ اللهُ لَهُ) معنای توسعه و رخصت را می دهد (و فرض الله عليه) معنای ایجابی می دهد، که خدایتعالی مکلف را بدان دچار نموده است.

اینکه فرمود (و أنزلنا فيها آيات بينات لعلكم تذكرون) مراد به آن (شهادت سیاق آیه نور) و آیات بعد از آن است که حقیقت ایمان و کفر، و توحید و شرک را ممثل می سازد و این معارف الهیه را تذکر می دهد.

تفسیر سوره نور با تبیین علوم و معارف قرآن لایمه طرد

پی نوشت ها:

۱. سوره نور آیه ۳۵. کآنها کوکت دُرّی، بر حسب روایات وارده خطاب به فاطمه زهرا است.
۲. سوره نور آیه ۱.
۳. سوره اسراء، آیه ۱۰۶.
۴. سوره نور، آیه ۱.
۵. به کُتب المنجد یا اقرب الموارد - ماده سور - مراجعه شود.
۶. مقدمتان، ص ۲۸۴.
۷. به غیر از سوره توبه که بسم الله ندارد و سوره نمل که دو بسم الله دارد.
۸. سوره یونس - آیه ۳۸.
۹. سوره صافات - آیه ۲۱.
۱۰. الفروع اللغویه، ص ۵۵.
۱۱. مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۰۶.
۱۲. سوره الفجر، آیه ۵.
۱۳. بقره، آیه ۱۸۵.
۱۴. قدره آیه ۱.
۱۵. دخان، آیه ۳.
۱۶. اسراء، آیه ۱۶.
۱۷. فرقان، آیه ۳۲.
۱۸. سوره نصر، آیه ۱.
۱۹. سوره الشرح، آیه ۱.
۲۰. سوره حجر، آیه ۱.
۲۱. طه، آیه ۱۱۶.
۲۲. قیامت، آیه ۱۸.
۲۳. سوره فرقان، آیه ۳۲.
۲۴. العبران، ج ۱۵، ص ۲۳۰. جاب اسلامیة.
۲۵. سوره نور، آیه ۱.
۲۶. سوره حجر، آیه ۹.
۲۷. سوره شعراء، آیه ۱۹۳.

